

مجسمه‌های توتمی



بورژوا: شما راهنما هستید؟

روگاکس: بله و همین‌طور مجسمه‌ساز (لوئیز بورژوا همیشه از منتقدان فاصله می‌گیرد، ولی برای هنرمندان ارزش قائل است).

بورژوا: آه، که این‌طور!

روگاکس: در جایی خواندم که علاقه‌ای به مصاحبه ندارید و دوست ندارید با افراد جدید ملاقات کنید.

بورژوا: برای این‌که از آن‌ها می‌ترسم. در واقع از هر ملاقات جدیدی می‌ترسم.

روگاکس: حتم دارم که این ترس اغلب سرچشمه الهام در کارتان بوده است.

بورژوا: باید این مطلب را برایم بیشتر توضیح بدهید...

گالری تیت

روگاکس: آیا برای گالری تیت ارزش قائلید؟

بورژوا: بله، زیاد.

روگاکس: شنیده‌ام که فرانسویس بیکن را تحسین می‌کنید و یکی از هنرمندان مورد علاقه شما بوده است.

بورژوا: بله، درست است.

روگاکس: وقتی که راهنماهای تیت، هنگام بازدید به سالن فرانسویس بیکن می‌رسند، همیشه به اهمیت قرابت برج‌های شما با کارهای بیکن اشاره می‌کنند.

بورژوا: راستی!

نماد / استعاره

روگاکس: قرار است در ۲۸ دسامبر آینده، در

تیت مدرن، درباره کارهای شما سخنرانی کنم، با عنوان «لوئیز بورژوا، یک پست‌مدرن فرویدی». کتاب شما را خوانده‌ام و فکر می‌کنم که مهم‌ترین کتاب در مورد شما نوشته‌ها و مصاحبه‌ها است، که توسط انتشارات ویولت به چاپ رسید. فکر می‌کنم در آن چهار مرتبه به فروید ارجاع داده‌اید. به صورت مثبت و منفی. فروید چه تأثیری بر کار شما داشته؟ آیا واقعاً تفکرات او در به وجود آمدن گویشی آزاد در مورد جنسیت سهیم بوده؟ آیا هنرمندان خیلی مدیون کارهای فروید هستند؟

بورژوا: مسلماً.

گوروی: در این مورد در مقاله‌ای به نام «سبب‌بازی‌های فروید (۱۹۹۰)» لوئیز اعتراف کرده که به طور کلی فروید، حقیقتاً عنصر جدیدی برای کار هنرمندان ارائه نکرده است.

بورژوا: من فکر می‌کنم که روانکاوی، هنرمند را آزاد می‌کند. پس از روانکاوی، هنرمند همان قدر خلاق است که قبل از آن بوده. بسیاری از هنرمندان می‌گویند: «نگذار روانکاوی شسوی، چون بعد از آن دیگر نمی‌توانی چیزی خلق کنی. دیگر چیزی برای گفتن نمی‌ماند.» من خلاف این فکر می‌کنم. برای این‌که همیشه اعتقاد دارم هرگز وقت کافی برای بیان تمام چیزهایی که می‌خواهم بگویم، نخواهم داشت.

روگاکس: دلیل این‌که شما را «یک پست‌مدرن فرویدی» توصیف کردم، به این مربوط می‌شود که برای من، کارهای شما حقیقتاً پر از نمادند. نمادهایی که در کار شما ظاهر می‌شوند، از ورای ذهنیت خودتان نفوذ کرده‌اند.

بورژوا: از استعاره صحبت می‌کنید، مگر نه؟

روگاکس: بله، احتمالاً منظورم استعاره است. ولی فکر می‌کنم که در مصاحبه‌های‌تان ترجیح می‌دهید

از نماد استفاده کنید.

بورژوا: یک مثال از نماد در کارهای من بزنید.

روگاکس: سیاه، رنگ سیاه بار معنای زیادی برای شما دارد. لزوماً بیانگر مرگ نیست، چون فکر می‌کنم که مرگ برای‌تان زیاد اهمیت ندارد.

بورژوا: درست است.

روگاکس: رنگ‌ها مفهوم زیادی در مجسمه‌های شما دارند. همیشه این‌طور به نظر آمده.

بورژوا: رنگ مفهوم کاملی از خوش‌بینی در خود دارد.

روگاکس: معنی رنگ صورتی دقیقاً چیست؟ آیا این رنگ به جسم و بدن اشاره دارد؟ منظورم صورتی مرموزی است؟

گوروی: صورتی به جنس مؤنث هم اشاره دارد.

بورژوا: افکار آبی و افکار صورتی هم وجود دارند.

روگاکس: و سیاه؟

بورژوا: سیاه بیش‌تر غیاب و فقدان را بیان می‌کند.

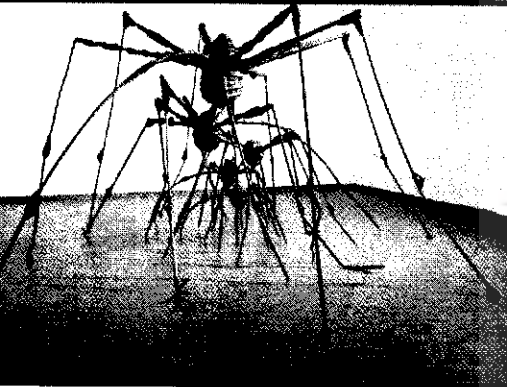
استعارات در برج‌ها

روگاکس: به گفته فروید، برج نماد مردانگی، پلکان نماد جنسیت و آینه نماد تکبر است.

بورژوا: بله، درست است، (با تعجب) این را از کجا می‌دانید؟

روگاکس: در کتاب «تعبیر رویاهای فروید» (۱۹۰۰) خوانده‌ام.

هرکتسوف: در این صورت فروید می‌گوید که یک سمبل و نماد می‌تواند مفهوم خاصی برای هر



ناخودآگاه در کار شما را می‌توان با کار سالوادور دالی مقایسه کرد؟
بورژوا: (سکوت).

مادر بد و مادر خوب

روگاکس: چرا در برج‌های تان، می‌توان بازنمایی یک مادر خوب و یک مادر بد را یافت؟
گورویی: باز هم مضمونی وابسته به رابطه، که به طور دقیق‌تر، در این جا، رابطه مادری مطرح است.
روگاکس: در هنر، من به‌خصوص به بازنمایی ایزد

جمعی که اهمیت دارند در ک...
استحسان شما از این است...
در گ...

بانو، هرا، علاقه‌مندم که از پستان مادرانه خود شیری را به بیرون می‌پراکند که دنیای دیگری را می‌سازد، راه شیری را...

گورویی: مادر بدی که در برج دوم حضور دارد سرش شلوع است. به کودک خود علاقه‌ای ندارد.

روگاکس: شرم‌آور است! چه‌طور به این جا رسیده؟ آیا نگرانی‌هایی دارد؟ چرا چنین رفتاری با او دارد؟
بورژوا: در واقع، او کاملاً در خود فرو رفته است.

روگاکس: تمام چیزی که در مورد مادرها می‌دانم، این است که آن‌ها به‌طور عموماً، به فرزندان خود بسیار وابسته‌اند.

گورویی: با این حال، مادرهایی هستند که علاقه‌ای به نگه داشتن آن‌ها ندارند و به سمت بتیم‌خانه‌ها گرایش پیدا می‌کنند. بعضی‌های دیگر هم هستند که از فرزندان خود سوءاستفاده می‌کنند و بعضی‌ها هم که تا حد به قتل رساندن آن‌ها پیش

کسی داشته باشد.

گورویی: من فکر می‌کنم بهتر است آینه را به عنوان پذیرش خود ببینیم. مهم است که آدم خود را بشناسد، بپذیرد و به ذات عمیق خود احترام بگذارد.

روگاکس: و در مورد پلکان؟

گورویی: زندگی بالا و پایین دارد.

روگاکس: چرا داخل برج‌ها، سطوح متفاوتی وجود دارد؟ معنی فاصله‌ای که آن‌ها را از هم جدا می‌کند چیست؟

بورژوا: این تفاوت سطوح، انزوا را نشان می‌دهد.
گورویی: معماری هم در کار شما استعاره‌ای است برای بیان روابط انسان‌ها.

بورژوا: با استفاده از عنوان «زن - خانه» در کار ۱۹۴۵ - ۱۹۴۷م خواستم همین چیز را بیان کنم.

گورویی: فضاهای خلق‌شده توسط شما مکان‌هایی هستند برای پنهان شدن، برای آزاد شدن، پناهگاه‌هایی نیز هستند. باید آن‌ها را مانند مکان‌ها، مکتب‌ها، ریتم‌هایی در بازنمایی کار شما در تیت درک کرد.

ناخودآگاه

روگاکس: کار شما رابطه‌ی نزدیکی با ناخودآگاه دارد. ایده‌هایی که بیان می‌کنید، مستقیماً از این عبارت نشأت گرفته‌اند. صحبت از روندی است که فروید سال‌ها روی آن کار کرد.

بورژوا: بنه درست است.

روگاکس: به چه صورت فروید کار شما را تحت تأثیر قرار داده است؟ فروید همان طور که همه می‌دانیم، روانکاو بود و نه هنرمند. با این حال، کار او تأثیر زیادی بر هنر گذاشت. آیا استفاده از

می‌روند.

روگاکس: آیا این زنان طبیعی هستند؟ لیافت این را دارند که آن‌ها را مادر بنامیم؟

هرکتیو: در هر حال، مادر باقی می‌مانند. یک مادر بد به نظر من. کسی است که وظیفه‌ای در قبال فرزند خود دارد. اما آن انرژی طبیعی را که می‌بایست به‌طور عادی داشته باشد، ندارد. شیر در این جا نیز یک استعاره است. بیانگر این انرژی که خرد شده و در جهت بدی هدایت شده است.

روگاکس: فکر می‌کنید خودتان هم در گذشته مادر بدی بوده‌اید؟

بورژوا: پیش آمده که مرتکب اشتباهاتی بشوم.
روگاکس: همه اشتباه می‌کنند. اما فرزندان‌تان اشتباهات‌تان را بخشیده‌اند؟

بورژوا: این را باید از آن‌ها پرسید.

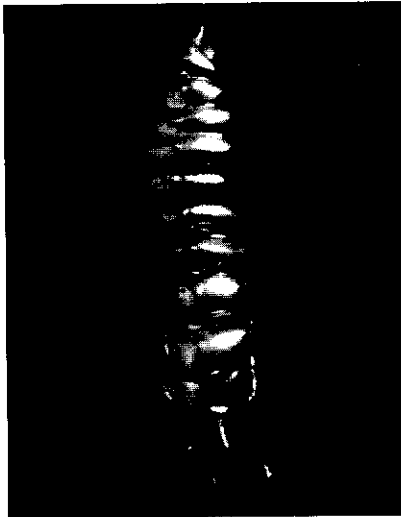
روگاکس: چرا در این کارتان به چنین موضوعی پرداخته‌اید؟

گورویی: این کار اساساً به روابط می‌پردازد. اما نباید فقط همین را به خاطر سپرد.



وجود دارد که هر کس دعوت می‌شود آن را طی کند و بفهمد. از اولین برج به نام *Ido* (من انجام می‌دهم) تا دومی به نام *I Undo* (من خراب می‌کنم) و آخری به نام *I Redo* (من دوباره انجام می‌دهم)، در حضور پروژه‌های کاملاً پست‌مدرن قرار داریم. چیزی را برای تجربه کردن، برای بازی کردن با آن، برمی‌داریم، آن را خراب می‌کنیم تا دوباره از نو بسازیم و با مهارتی برتر از مرحله اول آن را تصحیح می‌کنیم.

گورووی: این تفسیر شخصی شماست. اما چیزی که لوئیز می‌خواهد انجام دهد، رسیدن به نوعی نظم است. با خراب کردن و سپس دوباره ساختن است که او سعی می‌کند نتیجه در حد امکان درست‌تری از تجربه خود، از تفکر شخصی خود ارائه دهد.



روگاکس: مثلاً من به‌شخصه اگر (۱۹۹۵) شما را نخوانده بودم، اثری به‌نام مامان (۱۹۹۹) را نمی‌فهمیدم.

گورووی: فکر می‌کنم قبل از دیدن یک اثر هنری نباید هیچ مطلبی را بخوانید.

روگاکس: شاید درست باشد، به‌خصوص که می‌دانم بارها گفته‌اید که کارهای تان به‌تنهایی کافی هستند.

بورژوا: چیزی که اهمیت دارد درک شخصی شما از اثر است، نه درک من.

هرکنه‌سوف: اما آیا برخی اوقات، نوشته‌های تان کمک نکرده‌اند که کارتان قابل فهم بشوند؟

بورژوا: چرا، مسلماً.

روگاکس: کارهای شما به‌راحتی قابل درک نیستند. من فکر می‌کنم که نوشته‌های تان می‌توانند در فهم آن‌ها کمک کنند.

گورووی: با این حال، برخی نوشته‌های لوئیز گاهی پس از خلق مجسمه‌ها و نقاشی‌هایش نوشته شده‌اند.

دیدگاه

ترس دیگری هم دارم. ترس از رها شدن، این که پدر و مادرم مرا ترک کنند، رها شدن در زمان تولد، چون من زن به دنیا آمدم، پدرم مرا دوست نداشت.

گورووی: در سخنرانی خود، چه چیزی را می‌خواهید بیان کنید؟

روگاکس: چیزی که می‌خواهم سعی کنم نشان دهم این است که هر نماد و سمبل، هر چیزی که در برج‌های شما وجود دارد، حقیقتاً مفهوم خاصی دارد. در تیت، در طول این سه برج، مسیری تدریجی

روگاکس: باز هم یک‌بار دیگر. لوئیز بورژوا ما را مسرود خطاب قرار می‌دهد، می‌خواهد ما را به فکر وادار کند. آیا راه‌حلی برای این مسئله در آخرین برج پیدا می‌کنید؟

گورووی: همیشه مسائل جدیدی وجود دارد.

پست‌مدرن

روگاکس: نظراتان راجع به عنوان سخنرانی من چیست: «لوئیز بورژوا: یک پست‌مدرن فرویدی»؟

بورژوا: پست‌مدرن، نمی‌فهمم منظور تان دقیقاً چیست.

روگاکس: ما همه می‌دانیم معنی پست‌مدرن چیست، چرا که هر روز آن را زندگی می‌کنیم.

بورژوا: می‌توانید بیش‌تر توضیح بدهید؟

روگاکس: بحث بر سر پدیده‌ای است که به‌خصوص در دهه شصت به وجود آمد، زمانی که برخی افراد شروع کردند به بنا نهادن یک سیستم جدید فکری که بر روی بازخوانی گذشته استوار شده بود. مربوط به دورانی بسیار مبهم است که سردرگمی‌های بسیاری به همراه داشت، چه در مورد عقاید مذهبی و چه ارزش‌های اجتماعی. کار شما به نظر من، بسیار پست‌مدرن است. چون فقط از روی کارهای نوشتاری شما قابل فهم است. منظورم نوشته‌های تان است، یادداشت‌ها، تفکرات، کتابخوانی‌های تان. این کار ادبی به طور دائم در مجسمه‌های تان یافت می‌شود. این طور به نظرم می‌آید...

گورووی: نمی‌فهمم دقیقاً چه می‌خواهید بگویید.

روگاکس: همه فکر می‌کنند. همه هنرمندان فکر می‌کنند. همیشه پشت هر اثر هنری، تفکری وجود دارد.

گورووی: وقتی که لوئیز پروژه جدیدی را کار می‌کند، همیشه از یک احساس واقعی آغاز می‌کند، مگر نه؟ از یک کتاب الهام نمی‌گیرد. من شخصاً ادبیات را چیز خطرناکی می‌دانم، چون می‌تواند خلق اثر هنری را تحت سلطه خود قرار دهد.

گورووی: نمی‌فهمم دقیقاً چه می‌خواهید بگویید.

روگاکس: همه فکر می‌کنند. همه هنرمندان فکر می‌کنند. همیشه پشت هر اثر هنری، تفکری وجود دارد.

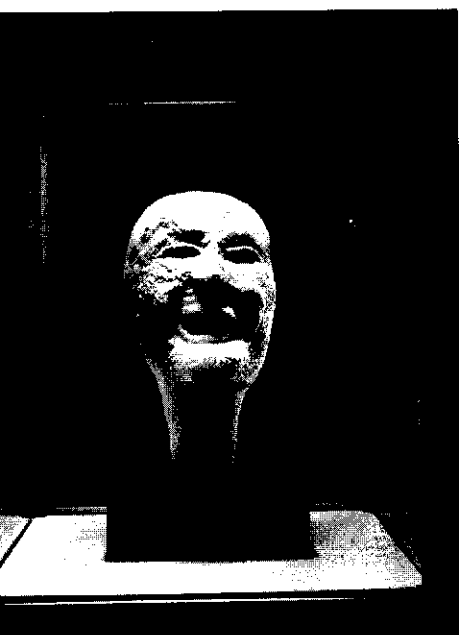
گورووی: وقتی که لوئیز پروژه جدیدی را کار می‌کند، همیشه از یک احساس واقعی آغاز می‌کند، مگر نه؟ از یک کتاب الهام نمی‌گیرد. من شخصاً ادبیات را چیز خطرناکی می‌دانم، چون می‌تواند خلق اثر هنری را تحت سلطه خود قرار دهد.

گورووی: وقتی که لوئیز پروژه جدیدی را کار می‌کند، همیشه از یک احساس واقعی آغاز می‌کند، مگر نه؟ از یک کتاب الهام نمی‌گیرد. من شخصاً ادبیات را چیز خطرناکی می‌دانم، چون می‌تواند خلق اثر هنری را تحت سلطه خود قرار دهد.

گورووی: وقتی که لوئیز پروژه جدیدی را کار می‌کند، همیشه از یک احساس واقعی آغاز می‌کند، مگر نه؟ از یک کتاب الهام نمی‌گیرد. من شخصاً ادبیات را چیز خطرناکی می‌دانم، چون می‌تواند خلق اثر هنری را تحت سلطه خود قرار دهد.

گورووی: وقتی که لوئیز پروژه جدیدی را کار می‌کند، همیشه از یک احساس واقعی آغاز می‌کند، مگر نه؟ از یک کتاب الهام نمی‌گیرد. من شخصاً ادبیات را چیز خطرناکی می‌دانم، چون می‌تواند خلق اثر هنری را تحت سلطه خود قرار دهد.

گورووی: وقتی که لوئیز پروژه جدیدی را کار می‌کند، همیشه از یک احساس واقعی آغاز می‌کند، مگر نه؟ از یک کتاب الهام نمی‌گیرد. من شخصاً ادبیات را چیز خطرناکی می‌دانم، چون می‌تواند خلق اثر هنری را تحت سلطه خود قرار دهد.



ترس ۱

بورژوا: کارهای من به‌نوعی روشی برای بیرون راندن هستند.

روگاکس: ولی چه چیزی را دقیقاً می‌خواهید بیرون برانید؟

بورژوا: چیزی که مرا آزار می‌دهد. یک ترس.

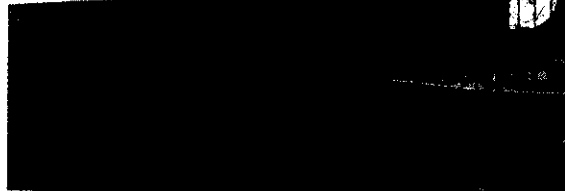
روگاکس: من فکر می‌کنم که انسان هیچ دلیلی برای ترسیدن ندارد.

بورژوا: این فلسفه یک احمق است (خنده).

روگاکس: من در گذشته، ترس‌های زیادی داشتم. اما متوجه شدم که واقعاً هیچ دلیلی برای ترسیدن وجود نداشته. شاید از جانب من کمی ساده‌لوحانه باشد.

بورژوا: ساده‌لوحانه، شاید. بله... آیا از یک سگ در خیابان نمی‌ترسید؟

بیوگرافی لوئیز بورژوا



گورزوی: آیا از آتشی که می‌تواند خانه‌تان را نابود کند، نمی‌ترسید؟
بورژوا: وقتی که مثلاً حس می‌کنید (ناگهان لحن صدایش عوض می‌شود و ترانه‌های کودکانه به فرانسه می‌خواند: خانه می‌سوزد، می‌سوزد...) شما می‌بایست بترسید برای این که کسی فراموش کرده آتش را خاموش کند! من ترس دیگری هم دارم. ترس از رها شدن، این که پدر و مادرم مرا ترک کنند. رها شدن در زمان تولد، چون من زن به دنیا آمدم، پدرم مرا دوست نداشت.
روگاکس: ولی در جایی خواندم که بعدها با او آشتی کردید.

بورژوا: پدرم اغلب به من می‌گفت: «خواهش می‌کنم زیاد سخت نگیر.»

ترس ۲

بورژوا: الان گفتید که از چیزی نمی‌ترسید.

روگاکس: از تجربه شخصی خودم گفتم. اگر قرار باشد از چیزی بترسم، از مردم می‌ترسم. از باقی چیزها نمی‌ترسم. برای این که به نظرم آن قدر قدرت دارم که بتوانم هر موقعیتی را تحت سلطه خود قرار دهم. اما با مردم فرق می‌کند، چون بعضی‌ها می‌توانند دغل‌کار یا متقلب باشند. فکر نمی‌کنید که روبه‌رو شدن با چنین اشخاصی بسیار مشکل است؟
بورژوا: نمی‌دانم.

هرکتیول: اصولاً ترس یعنی چه؟ ترس از سگی که می‌تواند ما را گاز بگیرد، ترس از آتش. این‌ها ترس‌هایی بسیار عینی هستند. ترس‌های دیگری هم هست. ترس‌های احساسی، ترس از رها شدن، از دست دادن عشق، از دست دادن یک سقف، یک معماری که مدتی وجود داشته.

مفاهیم

روگاکس: آیا اگر مردم کارهای‌تان را بد تعبیر کنند، ناراحت می‌شوید؟

بورژوا: خیلی زیاد! به همین خاطر است که می‌خواهم برج‌هایم به شفافیت کریستال باشند، می‌خواهم به شفافیت شیشه باشم!

گورزوی: او می‌خواهد کارش به‌وضوح درک شود. به همین خاطر، لوئیز همیشه کنجکاو است که بداند دیگران چه تعبیری از کارش دارند. او همیشه برای شنیدن این که یک نفر بیاید و بگوید: «این کار مرا آزار می‌دهد، مرا می‌ترساند.» یا «فکر می‌کنم از این کار خوشم می‌آید» آماده است.

لوئیز برای نشان دادن «مادر»، عنکبوت را ساخت. بسیاری از بازدیدکنندگان فکر می‌کنند عنکبوت مجسمه‌ای آزاردهنده است. هر کس عقیده خود را دارد. اما لوئیز قبل از هر چیز، عنکبوت را به عنوان نمادی حمایت‌کننده می‌بیند. عنکبوت استعاره‌ای احساس‌برانگیز است.

روگاکس: چرا این عنکبوت‌های مختلف را در طول این ده سال اخیر ساخته‌اید؟

گورزوی: بیش‌تر بحث بر سر رابطه با عنکبوت است. لوئیز نیاز داشت که مادرش را بارها و بارها نشان دهد. شما همیشه می‌توانید از همان شخص و در حالت‌های مختلف چندین پرتره بکشید.

بورژوا: این نشان می‌دهد که من مادر خوبی داشتم.

روگاکس: آیا تمام عنکبوت‌هایی که درست کرده‌اید، ماده هستند؟ آیا عنکبوت نر هم ساخته‌اید؟

هرکتیول: در علم زیست‌شناسی، عنکبوت نر، پس از جفت‌گیری، توسط عنکبوت ماده خورده می‌شود. این هم می‌تواند استعاره دیگری باشد. این که به مدد ضعف دیگری بتوان از خود دفاع کرد.

خاتمه

روگاکس: فکر می‌کنید کارهای‌تان در طول زمان زنده باقی خواهند ماند؟

بورژوا: در مورد کارهای من خیلی صحبت کرده‌اند. افراد زیادی سعی کرده‌اند کارهایم را کپی کنند.

روگاکس: آیا شما نیز در ابتدا چنین کاری نکردید؟

بورژوا: من؟ چرا باید چنین کاری می‌کردم؟ به هیچ‌وجه کمکی به‌ام نمی‌کرد. من وقتم را تلف نمی‌کنم! ▶